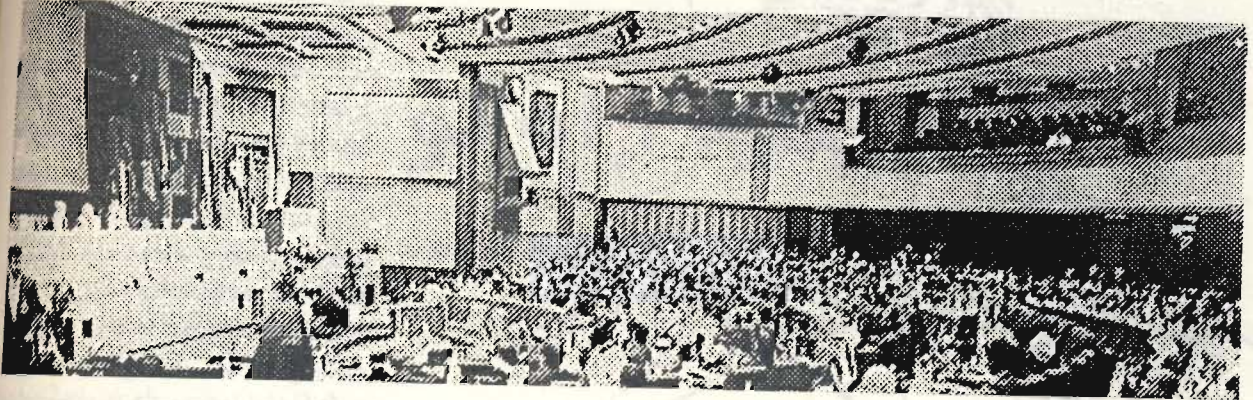


نگارشی دیگر

اجلاس سران اسلامی و مصوبه‌های بی‌ثمر

فرزام رامند

● روند تجربه‌های قبلی
نشان از عقب‌نشینی
کنفرانس سران از
هدف‌های قبلی خود و تن
دادن به ضعف‌های
سیاسی دولت‌های
خودکامه و نمایندگان
طبقات بهره‌کش و وابسته
به امپریالیزم دارد.



کنفرانس سران در دنیای همعصر ما به طور کلی، گرچه نه همیشه، بر دو نوع است؛ یکم، آن‌ها که بی‌ثمرند اما از حضور در آن گریزی نیست، دوم آن‌ها که باثمرند، اما حضور در آن تنها برای به تصویب رساندن کارهایی است که قبلاً انجام شده است. به هر حال کنفرانس‌هایی هم داریم که در زمان خود بسیار مؤثر افتادند و بر مسیر حوادث تأثیر ماندگار گذاشتند، اما بعداً از بین رفتند یا استحاله یافتند. کنفرانس‌هایی هم تنها از آن رو که ناگهان به یکی از سران به گونه‌ای بی‌سابقه اجازه‌ی شرکت و نطق می‌دهند و او نیز گل‌یادکاری می‌کارد و حرف‌هایی می‌زند حرفستان برجستگی پیدا کرده‌اند. از میان کنفرانس‌های تاکنون بی‌ثمر، اما ناگزیر، قطعاً می‌توان به کنفرانس سران اسلامی اشاره کرد که در آذرماه امسال هشتمین اجلاس خود را در ایران برگزار کرد. و مهم‌ترین ویژگی آن فعلاً در این نیست که می‌خواهد از یک اجلاس دیپلماسی ناگزیر، که نوعی رودریاستی برای احتراز از درگیری و خسونت ایجاد می‌کند، به یک اجلاس تصمیم‌گیری جدی و پی‌گیر تبدیل شود، بل در این است که در پرموردترین کشور منطقه، بل جهان، در روابط بین‌المللی تشکیل می‌شود، در حالی که ایالات متحده برای آن خط و نشان‌های سیاه و قرمز و سبز می‌کشد.

این کنفرانس به دنبال تغییر ناگهانی سیاست خارجی ایران بیش نیامد، هر چند تغییری در جهت شتاب دادن به مسیر تعیین شده از گذشته، پس از

تحويل گرفتن فرزام امور ریاست جمهوری توسط آقای محمد خاتمی، به وسیله‌ی بخش سیاست خارجی ایشان، به تأیید و تصویب رسید. تغییر سیاست خارجی برای بیرون شدن از انزوا و ایجاد ارتباط بیشتر با جهان و حفظ و ثبات ساختار حکومتی داخل، از آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی پایه‌گذاری شده است. با این وصف مهم‌ترین ویژگی اجلاس هشتم سران کنفرانس اسلامی، همانا در ایران بودن آن است. این می‌تواند نشانه‌ای از تلاش برای روحیه‌ی آشتی‌جویی با دولت‌هایی باشد چون عربستان سعودی که به طور جدی نیروهای تحت حمایت خود را در این‌جا و آن‌جا در برابر طرفداران ایران، گرایش‌های ایرانی، برنامه‌های ایجاد نفوذ و ارتباط به وسیله‌ی ایران قرار داده و در این امر کشتارها به پا شده است. نیز با دولت عراق، که پس از قریب ده سال از پایان جنگ هشت ساله‌ی ویرانگرانه، با صدها هزار کشته و میلیاردها دلار خسارت، نتوانسته است به وضعیت حداقل ارتباط عادی با دولت ایران برسد. وضعیت شمار دیگری از دولت‌های خاورمیانه‌ای مانند کویت و امارات و یا مصر و الجزایر نیز به هم چنین. این‌ها همه از ساختارهای تعارض‌آمیز حکومت‌ها و کارکردهای خارجی و داخلی آن ناشی می‌شود. بر بستر یک دوره‌ی نسبتاً طولانی تعارض و درگیری و تحریک و جنگ و خسارت و کشتار و دسته‌بندی و مداخله که امپریالیزم غرب به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا پیوسته بر انبار آتش آن سوخت‌های تندسوز ریخته

است، اجلاس هشتم در ایران تشکیل شد. از نُه سال پیش نشانه‌هایی از تعدیل سیاست داخلی و خارجی به وجود آمده است، اما برای کنفرانسی از نوع بی‌ثمرها و برای ساختاری مبتنی بر بشکه‌های نفت و باروت، این تعدیل‌ها هیچ کاری نتوانسته است انجام دهد. چنان‌که مسائل بحران داخلی بحرین، ادعای ارضی امارات بر سه جزیره‌ی ایرانی، برخوردهای قومی در پاکستان، مداخله‌ها و ترورها و تحریکات در آسیای مرکزی، مسأله‌ی طالبان، برخوردهای پایان‌ناپذیر در جنوب لبنان، مسأله‌ی کردستان، مسأله‌ی کارکردهای ضد دولت ایران از درون خاک عراق و واکنش‌های گام به گام ایران، مسأله‌ی بمب‌گذاری‌ها در ایران و عربستان و جاهای دیگر، همه نشان می‌دهند که به واقع تعدیل‌های انجام شده کاری در کاهش تشنج انجام نداده است.

حتا سوگیری‌هایی که زمانی قطر به سمت سیاست خارجی ایران نشان می‌داد - همین قطر که بالاخره در حفظ امنیت مرزهای خود به تنگ آمد و در کنفرانس اقتصادی دوحه وزیر دارایی اسرائیل را دعوت کرد - و یا در پاکستان به سمت ایران صورت می‌گرفت و حمایت‌هایی که این‌جا و آن‌جا نسبت به تیره‌ی ایران از فعالیت‌های تروریستی از سوی جهان عرب انجام شد و همانند آن‌ها، هیچ کدام تأثیر جدی بر ساختار تعارض‌آمیز روابط نگذاشتند. با این وصف اجلاس هشتم کنفرانس سران اسلامی در ایران تشکیل می‌شود. در هیچ یک از اجلاس‌های گذشته این چنین شمار زیاد شرکت

نشور و هیجان وجود نداشت، ولی هم چنین در منزل و می‌آیم و نمی‌آیم از سوی رهبران در میانه‌های نشان داده نشده بود - حتی در اجلاس هم (ایلام آباد) که معمر قذافی که آن زمان زیاد با وفاته می‌کشید پیغام داده بود که اگر شاه ایران پیش از اجلاس بگذارد، او را کتک خواهد زد و از ایران نیز البته خلعتبری وزیر خارجه شرکت کرد که کت نخورد بی‌اعتنایی دید و بعد هم به دنبال انقلاب در داخل کشور اعدام شد.

با توجه به این نکات باید نتیجه بگیریم که بی‌سوی این اجلاس می‌تواند امری پذیرفته باشد. سال ما بنا به سابقه‌ی تاریخی، بنا به رویه‌های ناراضی‌آمیز حکومت‌ها، بنا به مداخله‌های جدی نشی - نظامی قدرت‌های غرب، بنا به وابستگی و بی‌ارزگی رهبران وابسته - از جمله در کویت و عربستان و امارات و قطر - بنا به ماهیت طبقاتی و سیاسی ساختارهای حکومتی - بنا به مسائل حل‌شده قومی و ارضی و مذهبی، بنا به وجود تشنج‌ها و ضد صلح اسرائیل در منطقه (که یک نمونه‌ی استثنایی در همه‌ی تاریخ جهان است) و بنا به وحشت حکومت‌های قدرتمند و طبقات سلطه‌گر و صاحبان و سهم‌بران درآمدهای نفتی از جنبش‌های عربی و انقلابی و بنا به خصال فرهنگی عجیب و ازبجایی و محافظه‌کار و بنا به شمار زیاد دیگری از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دیگر است.

کنفرانس‌های بی‌ثمر دیگری نیز داشته‌ایم مانند کنفرانس سران کشورهای منطقه‌ی کارائیب و امریکای لاتین که وقتی زیر فشار دولت‌های نیمه مستقل (مانند مکزیک) در به روی رهبر کوبا می‌گشاید به یک کنفرانس ثمربخش، دست کم تاریخی تبدیل می‌شود. کنفرانس به یاد ماندنی و تاریخی باندونگ که به وسیله‌ی چهار رهبر فقید غیرمتعهد جهان تشکیل شد، در هنگامه‌ی لوج‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش جهان توانمندی تازه‌ای به رخ سرمایه‌داری جهانی رو به تهاجم کشید و توانست تأثیر خود را از طریق سازمان‌های بین‌المللی (مانند آنکتاد و اوپک) در حفظ ارزش‌ها و منافع ملت‌های فقیر و تحت ستم نشان دهد. در این کنفرانس تیتو از یوگسلاوی، قوام نکرومه از غنا، جمال عبدالناصر از مصر و احمد سوکارنو از اندونزی شرکت داشتند، هر چهار نفر رهبری جنبش‌های آزادی‌بخش را بر عهده داشتند که خشم امپریالیزم و غارتگران را برمی‌انگیخت و آن‌ها را به مداخله در امور داخلی می‌کشانید.

عبدالناصر گرفتار جنگ با اسرائیل شد. این شخصیت محبوب، که نسبت به تمامیت ارضی ایران نیز اظهار نظرهای ناپسندی ارایه کرده بود، البته از این حیث از سوی نیروهای ملی و مترقی ایرانی چندان جدی گرفته نشد زیرا آنان می‌دانستند که وی روی سخن به خاک و مردم ایران ندارد و در

برابر جریان ضد انقلاب و ضد جنبش و رهبری کودتای ضد مصدقی ایران، به رهبری شاه، قد علم کرده است. قوام نکرومه در کودتایی از پای درآمد. او نیز از خشم و مداخله‌ی غرب در امان نماند. غرب، سرگرم جنگ ضدسوسیالیستی و ضد مردمی ویتنام، توان از پای درآوردن تیتو را - به رغم آن که وی عمل کردی کاملاً مستقل از اتحاد شوروی داشت - به دست نیاورد. اما احمد سوکارنو رهبر محبوب جنبش ضد استعماری (ضد هلندی) اندونزی در یکی از خونین‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین کودتاها - کودتایی که به واقع از آن به عنوان به راه افتادن خون در جوی‌های خیابان‌های جاکارتا نام برده می‌شد - به سرکردگی سوهارتو، رئیس جمهور دیکتاتور فعلی اندونزی با بیش از سی‌وپنج سال حکومت خودکامه، کشته شد. میلیون‌ها نفر از اندونزیایی‌های مبارز به قتل رسیدند. سخنگویان سوهارتو در پاسخ اعتراض به کشته شدن پنج‌میلیون مردم اندونزی گفتند رقم کشتگان فقط یک میلیون نفر بوده است. در کنفرانس‌های منطقه‌ی دیگر در جاکارتا او فاتحانه شرکت و ریاست می‌کند و محض یادآوری عرض می‌شود که نامبرده در آخرین دوره‌ی ریاست جمهوری سابق ایران - همان دوره‌ی تعدیل ناموفق - به ایران آمد و گرم و خندان و عزیز گردش کرد و به مهمانی دعوت شد و پیمان بست و رفت.

● از میان کنفرانس‌های تاکنون بی‌ثمر، اما ناگزیر، قطعاً می‌توان به کنفرانس سران اسلامی اشاره کرد که در آذرماه امسال، هشتمین اجلاس خود را در ایران بر پا کرد و مهم‌ترین ویژگی آن فعلاً در این نیست که می‌خواهد از یک اجلاس دیداری ناگزیر، که نوعی رودر بایستی برای احترام از درگیری و خشونت ایجاد می‌کند، به یک اجلاس تصمیم‌گیری جدی و پی‌گیر تبدیل شود، بل در این است که در پر موردترین کشور منطقه، بل جهان، در روابط بین‌المللی تشکیل می‌شود

باری کنفرانس باندونگ جنبش غیرمتعهدها را بنا نهاد، اما این جنبش بعدها به سطح یک کنفرانس تعارف‌آمیز سران، آن هم سرانی که شماری‌شان از سر تا پا وابسته به تعهدات نظامی و سیاسی و اطلاعاتی یا کشورهای امپریالیستی بودند، تنزل کرد و حال یک کنفرانس تقریباً بی‌ثمر شده است.

از میان اجلاس‌ها (نشست‌ها)ی باثمر که سران در آن می‌نشینند و حرف آخر را می‌زنند، اجلاس سران هفت کشور صنعتی است. در این نشست‌ها تصمیم‌های سرنوشت‌سازی اتخاذ شده است. کنفرانس گوادولوپ (ژانویه ۱۹۷۹، با شرکت سران امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان) را به یاد آوریم که در آن کالاهان نخست‌وزیر وقت انگلستان از حزب کارگر که بعدها قدرت را به محافظه‌کاران راست‌گرا به رهبری تاچر داد، تقریباً بر خلاف عرف دیپلماسی در مسیر حرکت به سمت محل اجلاس از مسیر حرکت خود خارج شد و از هیئت ارکستر که موسیقی تشریفاتی و سرودهای ملی می‌نواخت «درخواست کرد که ترانه‌ی قدیمی و بسیار زیبای جزیره در آفتاب» را که «هری بلافونته» خواننده بود بنوازند - و آن‌ها نواختند. در این کنفرانس بود که سران تصمیم گرفتند که امریکا از تلاش خود برای سرپانگهداشتن رژیم شاه که زیر ضربه‌های توفنده‌ی مردم انقلابی ایران قرار گرفته بود، دست بردارد.

اجلاس سران کشورهای صنعتی در موارد حساس و تعیین‌کننده‌ی چون واکنش به سیاست‌های پرسترویکایی گورباچف، خلع سلاح در مذاکرات گورباچف - ریگان، فروپاشی، انتخاب یلتسین، برخورد با تروریسم، جنبش‌های اسلامی جهان، ایران، جنگ ایران و عراق، حمله‌ی امریکا به عراق پس از اشغال کویت توسط این کشور وارد بحث آخرین شده تصمیم‌گیری کرده است.

* * *

به بحث‌های هشتمین اجلاس کنفرانس سران برگردیم. دستور جلسه پیرامون مسائل مبهم کشورهای اسلامی دور می‌زند. باز مسأله‌ی فلسطین مطرح است، مسأله‌ای در گسری سیاست‌های اسرائیل و حمایت‌های سنگین و مداوم امریکا از این کشور. مسأله‌ای که تا کنفرانس اسلامی برپا است، به میان آمده است. اما هیچ یک از شعارها، و هیچ یک از تصمیمات، هیچ یک از برنامه‌های اجلاس‌های گذشته نتوانستند بر مسیر واقعی حوادث به نفع صلح و امنیت ملت فلسطین و بازگرداندن آن به سرزمینی که به ایشان تعلق دارد و ایجاد یک کشور عاری از تعارض‌های قومی و مذهبی کمک کنند. طیف گسترده‌ای از روش‌ها، از

فوق رادیکال گرفته تا به غایت سرخورده و واداده مطرح می‌شوند. امریکا و اسرائیل کار خود را می‌کنند و نمایندگان فلسطینی به دلخواه و به تناوب بسته به امکانات، به این و آن کشور عربی دل می‌سپارند و کمک مالی می‌گیرند. اما هرگز جواز عبور به یک سازمان یک جانبه و سراسری و قدرتمند دارای پایگاه و بینش سیاسی دائم و برخوردار از برنامه‌ی عمل را نمی‌یابند. اجلاس هشتم کنفرانس نه تنها به آشتی میان نیروهای فلسطینی و ایجاد برنامه‌ی عمل متفق - که به نظر می‌رسد به هر حال باید در چارچوب سازمان آزادی‌بخش فلسطین و با حفظ فضای دموکراتیک برای آرمان‌ها و سلیقه‌های سیاسی گروه‌های فلسطینی باشد - نمی‌پردازد، بل که به عمد این موضوع را که اعضای نامتحد آن بر سر مسأله‌ی پیوند با گروه‌های مختلف فلسطینی هر چه نامتحدتر هستند، به فراموشی می‌سپارد. در هر یک از هفت اجلاس گذشته موضوع تازه‌ای که عبارت باشد از مصیبتی جدید که بر خلق‌های ستم‌دیده و محروم و جنگ‌زده‌ی مسلمان روا رفته است، در دستور قرار می‌گرفت و در حد الطاف شیخ‌های کشورهای عربی با پرگویی‌های شبه‌انقلابی دیکتاتوری‌های دیگر التفات می‌دید.

بیانیه تهران، مصوب هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، از حیث بیان کلیات انسانی و انسان‌پسند و زیبا؛ اما عام و بی‌چاره‌جویی، چیزی کم نیاورد:

باید به همبستگی و صلح و امنیت‌الویت داده شود. باید بر اراده خود متکی باشیم. اشغال فلسطین و سرزمین‌های عربی را باز محکوم می‌کنیم و مقاومت را می‌ستاییم. باید با مردم بوسنی همبستگی کنیم. از ادامه‌ی درگیری در افغانستان اعلام انزجار می‌کنیم.

تمنن اسلامی را احیا باید کنیم. از اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیراسلامی با حمایت دولت‌هاشان حمایت می‌کنیم. توسعه‌ی همه جانبه‌ی علمی و اقتصادی و فرهنگی می‌خواهیم زیرا برای ما حیاتی است. توصیه می‌کنیم برای سرمایه‌گذاری درونی و افزایش سهم تجارت اقدام شود.

از حقوق زنان و از فضای سبز حمایت می‌کنیم. حرف‌های خود را پیگیری می‌کنیم. همه‌ی این‌ها در حالی است که جنوب سودان در تهدید است. اسرائیل با تمام خون سردی و امریکا با تمام توان و نیرو سرکوب همه جانبه‌ی فلسطینیان را ادامه می‌دهند. در شمال آفریقا فشار و خفقان و ترور از چند سو در جریان است. دولت آذربایجان علیه منافع ایران و آرامش و سلامتی محیطی خزر، و به نفع شرکت‌های چند ملیتی اقدام و جای پای غارتگران را باز می‌کند و بی‌اعتنا به رژیم حقوقی

● ویژگی این اجلاس، تشکیل آن در ایران است. اما برخورداری از این ویژگی مشروط است به چندین شرط: اگر سیاست داخلی ایران منسجم، پخته، پویا و همسو و همپیوند با سیاست خارجی آن باشد. اگر ابزارها و نیروها و نهادهای مداخله که معمولاً با انگیزه‌ی حفظ یا کسب قدرت ویژه و حفظ موقعیت اقتصادی و طبقاتی عمل می‌کنند، جای خود را به یک جامعه‌ی دموکراتیک و قانونمند و اطمینان‌بخش و یک استراتژی با ثبات سیاسی و اقتصادی بدهند.

خزر و منافع جمعی راه به جلو می‌برد. کار اختلاف اردن و عراق به آدمکشی کشیده شده است. ترکیه در شمال عراق - به رغم ژست دیپلماتیک - برای بمباران کردها حاضر به براق است، کردها همدیگر را می‌کشند و ترک‌ها آن‌ها را و نیروهای مترقی آنان در چارچوب‌های ملی و کشوری جفا می‌بینند، در تاجیکستان صلحی نه چندان پایدار برقرار شده است. چچن و اینگوش در معرض حمله‌های مداوم و سرکوب‌های شدید نیروهای روس هستند و در خود نیز نشانی از ارایه طرح و برنامه مترقی ندارند.

در پاکستان جنگ قومیت‌ها همراه با مداخله‌های داخلی و خارجی، در ترکیه جنگ بین گروه‌های سیاسی، در شمال آفریقا اختلاف‌های مرزی و سیاسی فراوان و اختلاف‌های دامنه‌دار منجر به لشگرکشی وجود دارد. در حالی که میلیاردها دلار درآمدهای نفتی راهی انبان الیگارش‌ی مالی فراملیتی‌ها می‌شود در کشورهای نفت‌خیز و از آن بالاتر در جابه‌جای سرزمین‌های مسلمان‌نشین فقر و جهل و عقب‌ماندگی و گرسنگی و بیماری بیدادگرانه حکمروایی می‌کند. امریکا در خلیج فارس حضور دارد و در طرح توطئه و سرکوب و دست‌نشانده کردن دولت‌های فاسد و وابسته و نیز رقصاندن دیکتاتورهای خالی از محتوا در سرزمین‌های عربی کوتاه نمی‌آید. امارات از ادعای سه جزیره‌ی ایرانی دست بر نداشته است. در افغانستان سرما و گرسنگی

و کشتار بیداد می‌کند و بیداد ارتجاع، از پاکستان امریکا و عربستان حمایت می‌گیرد. جنگ خیز مزدوران و آدمکشان و عقب‌مانده‌های طالبی سرزمین افغانستان را به سوی نابودی از نوع سوم می‌برد - و راستی بخت سومالی در کجا مطرح شد؟ حالی که به جامو و کشمیر که حرف زیادی در برابر هند ندارد پرداخته می‌شود؟ طرف مقابل طالبان تا می‌توانست در زمان خود در برقراری حکومت انحصارطلب و خودکامه و تعصب‌آلود به جلورفت بود. در آسیای شرقی کمابیش درجاتی از رشد و ثبات و دموکراسی برقرار است که از فشار توطئه‌ی امریکا در امان نیست. در اندونزی رشد اقتصادی پس از تحمل ۲۰ تا ۳۰ سال فشار و شکنجه معلوم نیست به نفع چه کسی از آب درمی‌آید. بی‌اغراق شاید رییس دولت ایران - و ریاست کنفرانس - تنها و شاید از معدودترین رهبرانی بود که از پایگاه و رای مستقیم مردم برخوردار بود. و به این ترتیب است که جو حاکم هر چیزی را به کلی گویی‌های رایج و خیرخواهی احتمالی شماری از سران کشانید و کمر امید برای تحول در زیرساخت‌های اقتصادی و ارتباط‌های کارآمد در تولید و اشتغال و تجارت، در ایجاد دولت‌هایی با حداقل استقلال و ارتباط مردمی و در پیوند واقعی میان مردم و نمایندگان آن‌ها در میان کشورها در چارچوب این کنفرانس باقی ماند.

در چنین شرایطی کنفرانس سران اسلامی می‌خواهد به آن چه که آن را به تثبیت و ارتقای موقعیت اسلام در دنیای امروز تعبیر می‌کند دست یابد. کنفرانس می‌خواهد جنگ و تنش را پایان دهد و صلح را در منطقه‌ی خاورمیانه‌ی عربی در بیاورم اسرائیل حاکم سازد و به احقاق حقوق فلسطینی‌ها دست یابد. این بی‌آن که زمینه‌های سیاسی و اقتصادی لازم به دست آید و کوتاه آمدن‌های غیرانفعالی ولی پایدار جای خود را به تشکیل یک اتحادیه‌ی بزرگتر اقتصادی و اجتماعی که در آن نهادهای غیردولتی نیز فعال باشند بدهند ناممکن است. همه می‌دانند که بر سر مسأله‌ی بوسنی و رنج و فلاکتی که نصیب مسلمانان شده بود و جنایت‌های جنگی صرب‌های آن‌جا هیچ تفاهم جدی و سازنده و هیچ اقدام عملی نجات‌بخشی صورت نگرفت. کمک‌های پراکنده‌ی ایران و شماری از کشورهای مسلمان البته در تقویت توانایی دولت مسلمان بوسنی و هرزگوین تا حدی مؤثر افتاد، اما بالاخره این مداخله‌ی امریکا و تصمیم‌های پراگماتیسمی دولت‌های اروپای غربی بود که توانست موضوع را به نحوی آرام کند که هنوز نه پایدار است و نه در بردارنده‌ی منافع و مصالح ملت زجرکشیده و نه متضمن مجازات مسببین و جنایتکاران جنگی و جبران غرامت‌های کشتار و تجاوز و بی‌حیثیتی به حریم مردم مسلمان آن دیار.

باری، ویژگی این اجلاس، تشکیل آن در ایران

ت و همت و اراده‌ی کارگران، تکنسین‌ها، پیمانکاران، مدیران، دولتمردان و یاران رییس‌جمهور ایرانی بیروند آن. اما برخورداری واقعی و بهره‌گیری از این ویژگی مشروط است به چندین اگر: اگر سیاست داخلی ایران منسجم، پخته، پویا و مسووم‌ه‌می‌یون‌د با سیاست خارجی آن باشد.

اگر ابزارها و نیروها و نهادهای مداخله‌کننده به‌سوی انگیزه‌ی حفظ یا کسب قدرت ویژه و حفظ بنیت اقتصادی و طبقاتی عمل می‌کنند، جای پدر را به یک جامعه‌ی دموکراتیک و قانونمند و لیبرالی‌بخش و یک استراتژی با ثبات سیاسی و اقتصادی بدهند.

اگر دولت بیشترین اعتماد نیروهای کارشناسی علمی و مرفقی را به خود جلب کند

و اگر کشور به یک موقعیت توانمند تام (داخلی و خارجی) و موقعیتی به واقع انقلابی و مرفقی و برمی‌دست بیاید. تازه در این صورت هم کاری نمی‌توان با گرایش‌های اخلاک‌گرا نه و وابستگی‌های شدید امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی دولت‌های موجود در منطقه کرد. البته با وجود تعارض منافع ملی هم می‌توان در چارچوب روش‌های مربوط به ترکیب و ادغام اقتصادی و روش‌های حل بحران در روابط بین‌الملل با موفقیت بسیار بالا مقابله کرد، اما کار وابستگی‌های اقتصادی به جهان سلطه‌ی سرمایه‌داری امپریالیستی و مداخله‌های عا‌ل‌واسطه‌ی ایشان، مانعی ساختاری و اساسی بر سر راه توسعه‌ی روابط و ایجاد چتر حمایتی برای منافع مشترک در جهان پُرشبوب و بهره‌کشی به وجود می‌آورد. اساساً وجود این دولت‌ها در همین است‌هاست که مورد حمایت کشورهای غرب به ویژه ایالات متحده قرار می‌گیرد.

با این همه چاره‌ی کار در ناامیدی نیست، بل در دست برداشتن از چرخش‌های شتابزده و دل سپردن نام و تمام به اجلاس‌هایی از این دست، و در عوض، در جایگزین کردن سیاست‌های عملی مؤثری است که ناگزیر در جهان امروز کار را به جلو می‌برد و دولت‌های مرتجع و ناآماده برای تدوین قانونمندی مرفقی در جهت توسعه مردمی را به عقب می‌راند. سیاست‌های مهمی را می‌توان برشمرد که شماری از آنان برای تحکیم زمینه و روحیه و عزم جمعی و ایجاد فضای قابل اطمینان، و شماری‌شان به عنوان ساختار توانمند همکاری‌های پیوسته‌ی بعدی‌اند.

۱- تصمیم قاطع و جدی و لازم‌الاجرا برای برخورد یکسان و به سوی روش برقراری صلح و وحدت درونی و انسجام سیاسی بین نیروهای فلسطینی و ایجاد یک نمایندگی فراگیر فلسطینی که بتواند طرف قرارداد صلح پایدار و شرافتمندانه و احقاق حقوق باشد.

۲- اتخاذ رویه‌ی واحد در برابر اسرائیل و ملزم

● هم‌سر نوشتی مردم مسلمان منطقه باید با واقعیت‌های زمینی، با آرمان‌های انسانی، و با حضور مردم گره بخورد. اگر چنین نشود، این همه تلاش و زحمت و میلیاردها هزینه و حضور تازه‌تر و جستجوگرانه‌تر دولت جدید در اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، هیچ راهی برای تأمین صلح پایدار در منطقه‌ی اسرائیلی - عربی و ... باز نمی‌کند و چیزی برای تأمین آزادی و خوشبختی مردم زیر مهمیز دیکتاتورها به دست نمی‌دهد و ...

ساختن همه‌ی دولت‌های عضو به تعهد در برابر آن. در واقع تاکنون، به رغم مقاومت‌ها و ستیزهای مردمی، این فئسارها و بازی‌های سیاسی و تصمیم‌های امریکا در اسرائیل و انتقال برنامه‌های آن به رهبران کشورهای چون عربستان، کویت، امارات، قطر (و گاه حتی پاکستان) بوده است که خود را به سطح یک تصمیم همه‌پسند سران اجلاس‌ها می‌کشانیده است.

۳- ایجاد یک سازمان پیوسته برای تدوین مقررات همکاری‌های اقتصادی و گمرکی که طی زمانبندی‌های مشخص به هدف‌های مشخص در زمینه‌ی تجارت، سرمایه‌گذاری نفتی و غیرنفتی، توسعه‌ی فرهنگی و دانشگاهی و فنی و رشد کشاورزی و همکاری‌های مربوط به خدمات بیمه و حمل و نقل و همانند آن‌ها دست یابد.

۴- ایجاد یک دبیرخانه‌ی نظارت بر صلح و دموکراسی و حقوق بشر که در پیوندی زنده با مسائل صلح و آرامش جهانی باشد، اما بتواند برای کشورهای عضو تدبیرهای ویژه بیندیشد. (از قبیل تدارک نیروی حافظ صلح و برنامه‌ی تحریم و عدم همکاری با گروه‌ها و دولت‌هایی که بر خلاف روند توسعه‌ی صلح و امنیت و پیشرفت، اقدام‌های جنگ افروزانه و خشونت‌بار انجام می‌دهند).

۵- کوشش برای در فشار نهادن و منزوی

ساختن دولت‌هایی که به تکروی و پیمان‌شکنی نسبت به تعهدات عمل می‌کنند، بی‌آن که هیچ توجیهی در دفاع از منافع ملی و صلح و دموکراسی و توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی درونی خود داشته باشند.

۶- کوشش برای تقویت اوپک و جذب بخشی از منافع ناشی از آن برای توسعه‌ی مناطق محروم‌تر. اوپک توش و توان خود را به خاطر وابستگی‌های غیرقابل انکار و تام و تمام رهبران شماری از کشورهای و خصلت مردم‌ستیزی و خودکامگی شمار دیگری از این رهبران از دست می‌دهد.

واقعیت برتر اما در این میان این است که روند تجربه‌های قبلی نشان از عقب‌نشینی کنفرانس سران از هدف‌های قبلی خود و تن دادن به ضعف‌های سیاسی دولت‌های خودکامه و نمایندگان طبقات بهره‌کش و وابسته به امپریالیزم دارد.

به نظر نمی‌رسد تا آن‌جا که مردم در تعیین سرنوشت واقعی خود در سرزمین‌های اسلامی غایب‌اند، و دولت‌هایی بر سر کار نمی‌آیند که از حداقل استقلال برخوردارند، این دولت‌ها بتوانند رمز درایت و حکمت «همسویی و هم‌سرنوشتی حداقل» را در زمینه‌های اقتصاد و سیاست درک کنند، چه رسد که مؤثرأ در آن راه گام بردارند. مردم به جز حاکمیت، نیاز به توسعه‌ی فرهنگ و خرد و درک و بینش متقابل در تمامی سرزمین‌هایی را دارند که گویا قرار است رشته‌های جداگانه‌ی کشورهای را در آن سرزمین‌ها به هم ببیوندند. به نظر نمی‌رسد که این رشته به طور خیلی ساده عبارت باشد از دین رسمی اعلام شده یا اعلام نشده‌ی کشورهای (از عربستان گرفته تا ترکیه) که در آن‌ها تعبیرهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی به غایت واگرا و متعارض عرضه می‌شود. هم‌سرنوشتی مردم مسلمان منطقه باید با واقعیت‌های زمینی، با آرمان‌های انسانی، و با حضور مردم گره بخورد. اگر چنین شود این همه تلاش و زحمت و میلیاردها هزینه و حضور تازه‌تر و جستجوگرانه‌تر دولت جدید در اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، هیچ راهی برای تأمین صلح پایدار در منطقه‌ی اسرائیلی - عربی و آسیای جنوبی و مرکزی و در شمال شرق آفریقا باز نمی‌کند و چیزی برای تأمین آزادی و خوشبختی مردم زیر مهمیز دیکتاتورها به دست نمی‌دهد. این‌گونه برخورد خوش‌خیالانه و نامستولانه و یا نیرنگ‌آمیز، افغانستان را از چنگال غفريت ارتجاع وابسته به پاکستان و عربستان و امریکا نمی‌رهاند و خزر و آسیای مرکزی را از دور تازهی غارت و انهدام نجات نمی‌بخشد و خلیج فارس را به عرصه‌ی دوستی‌ها و زندگی سالم و مودت‌آمیز تبدیل نمی‌کند. و به هر حال جنگ و تنش و فقر را باز می‌گرداند و یا فقط آن را جابه‌جا می‌کند. ■